

بررسی سرنوشت و جایگاه اسرا و برده‌های ایرانی دوران فتوح

ساسان طهماسبی^۱

چکیده: در این پژوهش وضعیت اسرا و برده‌های ایرانی دوران فتوح با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی - استنتاجی بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در جریان فتوح، بخش بزرگی از اسرا قتل عام می‌شدند. مردان قربانیان اصلی به شمار می‌آمدند. با این حال، برخی از آنان همراه با زنان و کودکان که بخش اعظم اسرا را تشکیل می‌دادند، به‌عنوان برده به سرزمین‌های عربی اعزام شدند. برده‌ها از حقوق ناچیزی برخوردار بودند و به مشاغل سطح پایین می‌پرداختند، اما تعدادی از آنان موفق شدند با یادگیری علوم دینی و ادبی و یا تبحر در مسائل دیوانی به جایگاه بهتری دست یابند و در مواردی از بردگی آزاد شوند. البته بردگان زن سهمی از این ترقی نداشتند. بیشتر آنان به‌عنوان کنیز خرید و فروش می‌شدند یا با اعراب و برده‌ها ازدواج می‌کردند. با بررسی تباررویان حدیث که در *طبقات ابن سعد* ذکر شده‌اند مشخص می‌شود که سهم برده‌ها در بافت جمعیتی حجاز بسیار قابل توجه بود.

واژه‌های کلیدی: فتوح، ایران، اسیر، برده، موالی

The Study of Fate and Position of the Iranian Captives and Slaves of the Conquests Era

Sasan Tahmasbi¹

Abstract: Having used a descriptive-analytical- deductive approach, this research studies the situation of the Iranian captives and slaves of the conquests era. The findings of the research show that a great part of captives were massacred in the process of conquests. Men were the main victims. Nevertheless, some of them were dispatched to the Arabic lands along with women and children who included a great part of prisoners as slaves. The slaves enjoyed little rights and mainly did low jobs. However, some of male slaves succeeded in acquiring a better situation by learning religious and literary sciences and in some cases were freed from slavery. The female slaves have no share from such promotions. Most of them were bought and sold as bond-maid and slave, or married the Arabs, slaves and Mawalis. Reviewing the succession of narrators of hadith recorded in the *Tabaqat al-Kubra* of Ibn Sa'a, it is understood that slaves had a considerable share in the population of Hijaz.

Keywords: Conquests, Iran, captives, slave, Mawali

1 Assistant Professor, Department of History, Payam-e-Noor University Sasantahmasbi@pnu.ac.ir

مقدمه

برده‌داری در میان اعراب پیش از اسلام رواج داشت. اما در جریان فتوح، تعداد برده‌ها به میزان زیادی افزایش یافت و بخش بزرگی از بافت جمعیتی سرزمین‌های عربی را به خود اختصاص دادند. تا آغاز دوره عباسی، بخش اعظم برده‌ها از میان اسرای ساکنان مناطق مفتوحه به دست می‌آمدند. بخش اعظم اسرا و فرزندان آنها تا سال‌ها و حتی نسل‌ها به‌عنوان برده زندگی می‌کردند. تا اینکه از بردگی آزادشده و عمدتاً در ردیف موالی قرار گرفتند و از جایگاه نسبتاً بهتری برخوردار شدند.

تاکنون در مورد موالی ایرانی پژوهش‌های متعددی انجام شده و نقش و عملکرد آنها در دوره خلفای راشدین، اموی و عباسی مورد بررسی قرار گرفته است، اما در مورد اسرا و برده‌های ایرانی که پیشینیان موالی به شمار می‌آیند، مسائل زیادی بی‌پاسخ مانده است. چگونگی و دلایل اسارت ساکنان مناطق مفتوحه، ترکیب و گونه‌شناسی اسرا، قیمت برده، سبک زندگی و پایگاه اجتماعی برده‌ها و سهم آنها از ترکیب جمعیتی سرزمین‌های عربی نیاز به واکاوی و پژوهش دارد.

در این پژوهش بر اسرا و برده‌های ایرانی تمرکز می‌شود که بخش عمده اسرا و برده‌ها را به خود اختصاص داده بود؛ اما به دلیل اینکه در بسیاری از موارد هویت اسرا و برده‌ها مشخص نیست و با اتکا به اطلاعات موجود در مورد ایرانی‌ها نمی‌توان به مسائل مطرح شده پاسخ داد، از اشارات منابع به وضعیت کلی اسرا و برده‌ها نیز استفاده می‌شود.

کشتار و مرگ و میر اسرا

در سراسر دوران فتوح بخش بزرگی از اسرا بی‌درنگ قتل‌عام می‌شدند. قساوت ذاتی برخی از فرماندهان عرب یکی از عوامل اصلی این کشتارها بود. دلیل دیگر آن، ایجاد ترس و وحشت بود تا بدین‌وسیله پای مقاومت ایرانی‌ها سست شود. این عامل را می‌توان یکی از دلایل پیشرفت فتوحات اعراب به شمار آورد.

خالد بن ولید (وفات ۲۱ ق.) به‌عنوان اولین فرمانده عرب در جریان فتوح، کشتار اسرا را آغاز کرد. پس از شکست ایرانی‌ها در نبرد آلیس تعداد زیادی از سربازان ایرانی به اسارت

درآمدند. خالد دستور داد همه آنها را گردن بزنند.^۱ عتبه بن غزوآن پس از فتح منطقه مذار، مرزبان آنجا را با وجود آنکه بدون مقاومت تسلیم شده بود، گردن زد.^۲ ابوموسی اشعری (وفات ۵۰ ق.) ششصد نفر را در کنار دیوارهای شوشتر گردن زد.^۳ مجاشع بن مسعود سلمی پس از فتح ابروز کاشان تمام مردان جنگی را که اسیر شده بودند، به قتل رساند.^۴ عبدالله بن عامر (وفات ۸۵ ق.) اسرای شهر اصطخر را قتل عام کرد.^۵ وی وقتی نیشابور را در سال ۳۳ ق. محاصره کرد «هرکس که به دست او می افتاد را می کشت یا مثله می کرد».^۶

سعید بن عاص در سال ۳۰ ق. تمام اسرای طبرستان را قتل عام کرد. در حالی که به آنان امان داده بود.^۷ عبدالرحمن بن مسلم باهلی چهار هزار تن از اسرای خوارزم را از دم تیغ گذراند.^۸ یزید بن مهلب در سال ۹۸ ق. به گرگان حمله کرد. دوازده هزار نفر را به اسارت درآورد. ابتدا همه آنها را به صلیب کشید. سپس، دستور داد آنان را گردن بزنند.^۹

بخشی از اسرا که از قتل عامها جان سالم به در می بردند، پیش از اعزام به حجاز و عراق به علت رفتار خشونت آمیز اعراب، بیماری و عوامل دیگر جان خود را از دست می دادند. به عنوان نمونه، می توان به دسته ای از اسرای خوارزم اشاره کرد که در زمان حجاج بن یوسف ثقفی (۷۵-۹۰ ق.) به دست سربازان یزید بن مهلب اسیر شدند. بلاذری در این مورد می نویسد: «یزید به جنگ خوارزم نیز برفت و برده بسیار گرفت. سپاهیان وی جامه بردگان را گرفتند و خود بپوشیدند اما از سرما هلاک شدند».^{۱۰} مسلماً برده های عریان پیش از اعراب جان خود را از دست دادند. در مواردی، اسرا را از ترس اینکه توسط سپاهیان ایرانی آزاد شوند به قتل

۱ محمد بن جریر طبری (۱۳۵۲)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۴۹۳.

۲ احمد بن یحیی بلاذری (۱۳۶۴)، فتوح البلدان (بخش ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات سروش، ج ۲، ص ۹۹؛ ابوحنیفه دینوری (۱۳۹۴)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ج ۹، ص ۱۴۹.

۳ دینوری، همان، ص ۱۶۹.

۴ حافظ ابو نعیم اصفهانی (۱۳۷۷)، ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نورالله کسایی، تهران: انتشارات سروش، ص ۱۸۰.
۵ ابومحمد بن اعثم کوفی (۱۳۸۶)، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۴، ص ۲۸۱.

۶ همان، ص ۲۸۲.

۷ خلیفه بن خیاط (۱۹۹۳)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ص ۱۲۲.

۸ بلاذری، همان، ص ۱۷۶.

۹ ابن خیاط، همان، ص ۲۴۵.

۱۰ بلاذری، همان، ص ۱۷۲.

می‌رساندند. فرج رخجی که در زمان منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ق.) به دست معن‌بن زائده شیبانی اسیر شد. شاهد یکی از این وقایع بود. در هنگام انتقال اسرا، گرد و غباری از دور پدیدار شد. معن که تصور می‌کرد سپاهی برای آزادی اسرا اعزام شده است «شمشیر برگرفت و بر آن بردگان تاخت و عده‌ای بسیار را بکشت». تا اینکه آشکار شد آن غبار را یک دسته گورخر ایجاد کرده‌اند.^۱ به‌رغم این کشتارها و مرگ‌ومیرها، ارزش اقتصادی برده باعث شد اعراب بخشی از اسرا را زنده نگه دارند و به‌عنوان برده به فروش برسانند.

اعزام و بردگی اسرا

روند برده‌گیری از همان آغاز فتوح شروع شد و تا فتح دورترین نقاط ایران ادامه یافت. خالدبن ولید در اولین گام ساکنان خریبه را به اسارت گرفت.^۲ سپس اهالی بانقیا را به اسیری گرفت.^۳ پس از تصرف عین‌التمر نیز برخی از ساکنان آن را به بردگی گرفت.^۴ ابوموسی اشعری در اهواز جمع زیادی را به اسارت درآورد و برده کرد.^۵ عتبه‌بن غزوان پس از نبرد قادسیه وارد منطقه میسان شد و ساکنان آنجا را به اسارت درآورد.^۶ پس از جنگ نهاوند، تعدادی زیادی به اسارت درآمدند و به مدینه اعزام شدند. فیروز که شاهد ورود این اسرا بود با دیدن آنها گریه کرد و گفت: «عمر جگرم را خورد». ابوموسی اشعری پس از فتح شوشتر جمعی از اسرا را با هرمزان به مدینه فرستاد.^۷ وی تعداد زیادی از مردم اصفهان را نیز به اسارت درآورد.^۸ ولیدبن عقبه در سال ۲۵ ق. پس از سرکوب قیام مردم موغان، بئر و طلیسان در آذربایجان تعدادی زیادی را به اسارت گرفت.^۹

۱ بلاذری، همان، صص ۱۵۶-۱۵۷.

۲ همان، ص ۴.

۳ ابن‌واضح یعقوبی (۱۳۶۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ص ۸.

۴ ابن‌اعثم کوفی، همان، ص ۵۴.

۵ همان، ص ۲۱۱.

۶ یعقوبی، همان، ص ۲۹.

۷ طبری، همان، ج ۵، ص ۱۹۵۸.

۸ محمدبن‌سعدکاتب‌واقفی (۱۳۷۴-۱۳۸۲)، *طبقات*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۵، تهران: انتشارات فرهنگ اندیشه، ص ۲۰۶.

۹ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۴۸۰.

۱۰ بلاذری، همان، ص ۸۶.

عبدالله بن عامر در سال ۳۰ ق. جمع زیادی از مردم اردشیر خره فارس را به اسارت گرفت.^۱ ربیع بن زیاد حارثی در همان سال شهر بست را تصرف کرد «گروهی بزرگ برده کردند و به درگاه امیرالمؤمنین فرستادند».^۲ وی به مدت دو سال در سیستان تاخت و تاز کرد و چهل هزار تن را به بردگی گرفت.^۳ عبدالرحمن بن سمره در سال ۳۶ ق. کابل را فتح کرد و «بردگان بسیار از آنجا بیاورد».^۴

عبدالله بن زیاد (مقتول ۶۷ ق.) در سال ۵۴ ق. به عنوان اولین سردار عرب به بخارا حمله کرد، شهر را تحت محاصره درآورد و سرانجام با خاتون بخارا صلح کرد و برگشت. در حالی که چهار هزار برده با خود داشت.^۵ قتیبة بن مسلم باهلی (وفات ۹۶ ق.) نیز در جریان حمله به بخارا جمع زیادی را به بردگی گرفت و با خود برد.^۶ محمد بن مروان در سال ۱۲۱ ق. تعداد زیادی از مردم ارمنستان را اسیر کرد.^۷ آخرین گزارشها در مورد اسرای ایرانی مربوط به اوایل دوره عباسی و اسرای زابلستان است. معین زائده شیبانی در زمان منصور عباسی سی هزار تن از مردم زابلستان را اسیر کرد و به بردگی گرفت.^۸ این گزارشها به خوبی نشان می‌دهد که اعراب تعداد زیادی از مردم مناطق مفتوحه را به اسارت درآوردند و به بردگی گرفتند. این برده‌ها از اقوام، طبقات، اقشار، گروه‌های سنی و جنسی مختلفی بودند.

گونه شناسی اسرا و برده‌ها

مردان به‌ویژه سربازان یا کسانی که توان جنگیدن داشتند، عمدتاً کشته می‌شدند، زیرا با مقاومت در مقابل اعراب خشم آنها را برانگیخته بودند و روند فتوحات را کند می‌کردند. بنابراین قتل عام می‌شدند. انگیزه دیگر اعراب از این قتل‌عام‌ها کاهش نیروی جنگی ایرانی‌ها و از بین بردن امکان مقاومت بود، اما زنها و کودکان قتل عام نمی‌شدند. زیرا هیچ خطری برای

۱ ابن خیاط، همان، ص ۱۱۹.

۲ تاریخ سیستان (۱۳۸۸)، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: انتشارات کلاله خاور، چ ۲، ص ۱۱۷.

۳ بلاذری، همان، ص ۱۵۰.

۴ همان، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۵ ابوبکر محمد نرشخی (۱۳۸۷)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمدبن زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات توس، چ ۳، ص ۵۳.

۶ همان، ص ۶۵.

۷ ابن خیاط، همان، ص ۲۷۷.

۸ بلاذری، همان، ص ۱۵۷.

اعراب ایجاد نمی‌کردند. علاوه بر آن، در بازارهای برده‌فروشی به فروش می‌رفتند و برای اعرابی که انگیزه‌های جنسی داشتند، فرصت خوبی را فراهم می‌کردند. تجاوز به زنان اسیر امری رایج بود. زنانی که اسیر می‌شدند، تحت عنوان کنیز مورد تجاوز قرار می‌گرفتند. شوایب بن جباش عدوی می‌گوید: «در جنگ میشان شرکت کردم... کنیزکی به اسیری گرفتم و روزگاری با او آمیزش داشتم تا آنکه فرمان عمر برای ما رسید که در آن نوشته بود دقت کنید هر اسیری که از مردم دشت میشان در دست شماست آزاد کنید. من هم مانند دیگران او را آزاد کردم. به خدا سوگند نمی‌دانم او را در چه حالی رها کرده‌ام آیا باردار بوده یا نبوده است...»^۱

خالدبن ولید پس از اسارت مردم عین التمر «مردان را گردن زد و زنان و کودکان را اسیر گرفت». ^۲ وی در منازل کبری^۳ هم تمام مردان و حتی کودکان نزدیک به حد بلوغ را کشت و زنان و کودکان را به بردگی گرفت. ^۴ جریربن عبدالله بجللی تمام زنان و کودکان رامهرمز را به اسارت درآورد و بین افرادش تقسیم کرد. درحالی که ابوموسی به ساکنان آن شهر امان و مهلت داده بود. ^۵ عثمان بن ابی العاص ثقفی تمام مردان قلعه الرهبان کازرون را کشت و زنان و کودکان را به بردگی گرفت. ^۶ مجاشع بن مسعود سلمی پس از قتل عام مردان ابروز کاشان، تمام زنان و کودکان را به اسارت درآورد و به مدینه فرستاد. ^۷ عبدالرحمن بن سمره هم تمام مردان جنگی کابل را قتل عام کرد و زنان و کودکان را به اسارت درآورد. ^۸ قتیبة بن مسلم باهلی در سال ۸۸ ق. تمام مردان جنگی بیکند^۹ را به قتل رساند و زنان و کودکان را اسیر کرد. ^{۱۰} پسرهای جوان هم مانند زن‌ها به بردگی گرفته می‌شدند. خالدبن ولید در عین التمر وارد کنیسه یهودی‌ها شد و بیست پسر جوان را به اسارت گرفت. ^{۱۱}

۱ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۷، ص ۱۳۲.

۲ دینوری، همان، ص ۱۴۳.

۳ منطقه‌ای در اطراف اهواز.

۴ ابن اعمش کوفی، همان، ص ۲۱۲.

۵ همان، ص ۲۱۵.

۶ ابن خیاط، همان، ص ۱۱۵.

۷ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۱۸۰.

۸ ابن اعمش کوفی، همان، ص ۲۸۴.

۹ شهری بین بخارا و رودخانه جیحون.

۱۰ نرشخی، همان، ص ۶۱.

۱۱ یعقوبی، همان، ص ۱۳.

بسیاری از اسرا به طور خانوادگی اسیر شده بودند. معمولاً زن‌ها را با کودکانشان اسیر می‌کردند. گفته می‌شود که ابوموسی دستور داد در هنگام تقسیم اسرا، زنان از کودکانشان جدا نشوند.^۱ عبدالرحمن، پدر ابوصالح عبدالرحمن، با مادرش به دست ربیع بن زیاد حارثی اسیر شد.^۲ فرج رخجی با پدر و مادرش توسط معن بن زائده شیبانی به اسارت درآمد.^۳

از لحاظ طبقاتی، اسارت و بردگی اعضای طبقات بالا و اشراف برای اعراب جذابیت بیشتری داشت. مسلماً قصد داشتند با از بین بردن آنها که نقش رهبری را برعهده داشتند جلوی سازمان‌دهی مقاومت‌ها را بگیرند. در ابتدای فتوحات، بیشتر اسرا از این افراد بودند و کشاورزان و مردم عادی به ندرت اسیر می‌شدند. ابوبکر و عمر با اسارت کشاورزان مخالف بودند. زیرا بدون آنها زمین‌های کشاورزی ویران می‌شدند و اعراب قادر به آبادانی آنها نبودند. سپاهیان سعد و قاص (وفات ۵۵ ق.) پس از فتح مدائن صد هزار تن از کشاورزان مناطق بین دجله و فرات را اسیر کردند و قصد داشتند آنها را بین خودشان تقسیم کنند اما به دستور عمر آزاد شدند.^۴ ابوموسی تعداد زیادی از مردم اهواز را به اسارت درآورد و بین سپاهیانش تقسیم کرد. اما عمر دستور داد آنها را آزاد کنند: «شما خود یارای آباد کردن این زمین‌ها را ندارید همه اسیران را آزاد کنید و برایشان خراج ببندید».^۵ بر همین اساس، خالد بن ولید در جنگ ذات السلاسل، مذار و ولجه فقط فرزندان جنگاوران را اسیر می‌کرد.^۶ سعد بن ابی وقاص دو جوان از خاندان ساسانی را که در مدائن اسیر کرده بود به سمرقند جندب هدیه داد.^۷ ابوموسی اشعری هم شصت تن از فرزندان بزرگان شوشتر را اسیر کرد و نزد عمر فرستاد. سپس با دریافت فدیة آنها را آزاد کرد.^۸ مسلماً امید به دریافت فدیة بیشتر یکی دیگر از انگیزه‌های اعراب برای اسارت اعضای خاندان ساسانی و طبقات بالای جامعه بود. ابونعیم اصفهانی حکایت جالبی در مورد چگونگی اسارت شخصی به نام مشکان دارد که گویا از خاندان ساسانی یا اشراف شهر اصفهان بود: «... مشکان

۱ ابن‌خیاط، همان، ص ۱۰۳.

۲ بلاذری، همان، ص ۱۴۹.

۳ همان، صص ۱۵۶-۱۵۷.

۴ طبری، همان، صص ۱۸۰۶-۱۸۰۷.

۵ بلاذری، همان، ص ۱۳۳.

۶ طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۸۷، ۱۴۸۹، ۱۴۹۱.

۷ عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۱۹۶۰)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: [بی‌نا]، ص ۳۰۶.

۸ حسن بن محمد قمی (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال تهرانی، تهران: انتشارات توس، صص ۳۰۴-۳۰۵.

اهل اصفهان بوده و چون اسیر شده، مادرش او را که دو حلقه در گوش داشت گرفت و به درون خانه بافنده‌ای برد تا شناخته نشود و گویند که او شاهزاده است اما در خانه آن بافنده اسیر شد و از آن پس گفتند که فرزند آن مادر بود...^۱

با گسترش فتوحات و عیان شدن منافع تجارت برده، دایره اسرا و برده‌ها هم گسترش یافت. تمام اسرایی که زنده می‌ماندند، بدون توجه به شغل و طبقه خود به بردگی گرفته شده، به بازارهای برده‌فروشی اعزام می‌شدند. بخشی از آنها پیش از رسیدن به مقصد جان خود را از دست می‌دادند. رفتار خشن فاتحان عرب و دشواری‌های سفر مخصوصاً عبور از بیابان‌های مخوف عربستان جان بسیاری از آنها را می‌گرفت. با این حال، بخشی از برده‌ها به مکه و مدینه یا عراق و شام اعزام و در بازارهای برده‌فروشی به فروش می‌رسیدند.

قیمت برده‌ها

اظهار نظر در مورد قیمت برده در صدر اسلام و دوران فتوح کار دشواری است. منابع اطلاعات کافی در اختیار ما قرار نمی‌دهند. بنابراین، باید به اشارات پراکنده اتکا کرد. جویری (وفات ۵۰ ق.)، همسر حضرت محمد (ص) که از اسرای بنی‌مصلط بود، ابتدا توسط ثابت بن قیس بن شماس انصاری خریداری شد و با قرار پرداخت نه وقیه^۲ آزاد شد.^۳ محمد بن منکدر محدث (وفات ۱۳۱ ق.) کنیزی را به قیمت دو هزار درم خرید.^۴ عکرمه، برده عبدالله بن عباس (وفات ۶۸ ق.)، به قیمت چهار هزار دینار فروخته شد.^۵ این مقایسه نشان می‌دهد که برده‌های مرد بیش از زن ارزش داشتند. مسلماً به دلیل قتل عام مردان اسیر، تعداد آنان هم بسیار کمتر بود. قیمت یک شتر راهوار در زمان فروخته شدن عکرمه ۶۰ دینار بود.^۶ با این مقایسه مشخص می‌شود که برده ارزش بسیار زیادی داشت.

جایگاه و سبک زندگی برده‌ها

اسیری که به سرزمین فاتحان وارد می‌شد باید تمام گذشته خود را فراموش می‌کرد و هویت

۱ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۳۸۹.

۲ هر وقیه با چهل درهم و نیم برابری می‌کرد.

۳ ابن‌سعد کاتب واقفی، همان، ج ۹، ص ۱۲۰.

۴ همان، ج ۶، ص ۱۴۹.

۵ همان، ج ۵، ص ۳۹۷.

۶ همان، ص ۴۰۰.

جدیدی را به عنوان برده پذیرا می‌شد. برای اغلب برده‌ها نام‌های عربی انتخاب می‌کردند. برخی از اعراب بر این کار اصرار بیشتری داشتند. یکی از آنان عبدالله بن عباس بود که برای تمام برده‌هایش نام‌های عربی انتخاب می‌کرد.^۱

از لحاظ جایگاه اجتماعی، برده‌ها از حقوق بسیار ناچیزی برخوردار بودند و از بیت‌المال و غنائم هیچ سهمی نداشتند. از عمر نقل شده است: «هیچ کس از مردم نیست مگر اینکه او را در این مال حقی است چه بگیرد و چه نگیرد و هیچ کس از دیگری سزاوارتر نیست مگر بردگان». در جای دیگر تأکید می‌کند: «روی زمین هیچ مسلمان آزادی نیست مگر آنکه او را در این غنائم حقی است».^۲ عامه اعراب هم از سنت و قوانین سختگیرانه عمر تبعیت می‌کردند. ابن سعد کاتب حکایتی در این مورد نقل می‌کند: «عمر یک بار میان اهل مکه مالی را تقسیم کرد و به هر مرد ده درم داد و چون به مردی آن پول را داد گفتند: ای امیرالمؤمنان او مملوک است. گفت برگردانید برگردانید. دوباره گفت نه ره‌ایش کنید».^۳ عمر اجازه نمی‌داد اسپرانی که به حد بلوغ رسیده بودند در مدینه ساکن شوند.^۴ وقتی زخمی شد و به او گفتند ضارب او فیروز است، گفت: «شما را از آوردن گبرکان ایرانی به مدینه نهی کردم و گوش ندادید و برخلاف دستور من کار کردید».^۵

هرچند تمام برده‌ها اعم از زن یا مرد از لحاظ پایگاه اجتماعی و سبک زندگی در بسیاری جهات با یکدیگر اشتراک داشتند، در برخی زمینه‌ها بین آنها تفاوت وجود داشت. بنابراین، هر کدام جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

برده‌های مرد

بیشتر برده‌های مرد به کارهای سطح پایین و دشواری می‌پرداختند که اعراب از انجام آنها پرهیز می‌کردند. فیروز ابولؤلؤ نقاش، آهنگر و نجار بود و روزانه دو درهم به اربابش، مغیره بن شعبه، پرداخت می‌کرد.^۶ برخی از برده‌های مرد حصارهای بردگی را شکستند و

۱ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ص ۳۹۸.

۲ همان، ۳، ص ۲۵۸.

۳ همان، ص ۲۶۱.

۴ همان، ص ۲۹۹.

۵ همان، ص ۳۰۳.

۶ طبری، همان، ج ۵، ص ۲۰۲۶.

صاحب موقعیت شدند تا جایی که نامشان در منابع ذکر شده است. تسلط بر علوم دینی یکی از ساده‌ترین راه‌های ارتقای برده‌ها بود. برخی از مسلمانان که دغدغه‌های دینی قوی‌تری داشتند، برده‌ها را در یادگیری علوم دینی کمک می‌کردند. عبدالله بن عباس یکی از آنان بود.^۱ ارتبان که در دشت میشان به دست خالد بن ولید اسیر شده بود، یکی از نخستین برده‌های ایرانی بود که به یادگیری و روایت حدیث روی آورد. وی برده عبدالله بن دره مزنی بود و از عمر روایت کرد.^۲ نوه‌اش، عبدالله بن عون (۶۶-۱۵۱ ق.)، فقیه و محدثی مورد اعتماد و پرکار شد.^۳ ابن خیاط از چند نفر از اسرای کابل که در زمینه علوم دینی و ادبیات عرب شهرت یافتند، یاد می‌کند: ۱. مکحول شامی، ۲. سالم بن عجلان الافطس، ۳. کیسان ابویوب بن ابی تمیمه السختیانی، ۴. نافع مولای ابن عامر، ۵. مهران ابوحمید الطویل.^۴

ابو عبدالله محکول بن عبدالله معروف به محکول شامی (وفات ۱۱۳ ق.) فرزند ابی مسلم شهراب بن شاذل از اشراف کابل بود. وی در آن شهر به اسارت درآمد و سهم سعید بن عاص شد. سعید او را به زنی از بنی هذیل هدیه کرد، اما زن او را آزاد کرد. محکول سپس علم فقه آموخت و صاحب شهرت زیادی شد. الاوزاعی شاگرد او بود. الزهیری او را در ردیف سعید بن مسیب در مدینه، الشعبي در کوفه، حسن بصری در بصره جزو چهار عالم بزرگ از چهار گوشه جهان اسلام به شمار می‌آورد.^۵ ابن سعد کاتب می‌نویسد که سعید بن عاص، محکول دمشق را به مردی از هذیل در مصر هدیه کرد. مرد او را آزاد کرد و در آنجا علم آموخت. سپس به مدینه سفر کرد و با شعبی دیدار داشت. محکول در سال ۱۱۳ ق. یا ۱۱۸ ق. درگذشت.^۶ محکول دو کتاب به نام‌های *السنن فی الفقه و المسائل فی الفقه* تألیف کرد.^۷ سالم الافطس بن عجلان، مولای محمد بن مروان بن حکم از محدثان موثق در حران سکونت داشت. عبدالله بن علی (وفات ۱۳۷ ق.) فرمانده سپاه عباسیان در زمان ورود به شام در سال ۱۳۲ ق. او

۱ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۵، ص ۳۹۸.

۲ همان، ۷، ص ۱۲۶.

۳ همان، صص ۲۷۰-۲۷۸.

۴ ابن خیاط، همان، ص ۱۵۵.

۵ ابواسحاق شیرازی (۱۹۷۰)، *طبقات الفقهاء*، تصحیح خلیل المیس، بیروت: دارالقلم، ص ۷۰؛ ابی‌العباس بن خلکان (۲۰۰۹)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ج ۳، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، صص ۱۴۱-۱۴۲.

۶ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۷، ص ۴۶۱.

۷ محمد بن اسحق بن ندیم (۱۳۸۱)، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۲۸۴.

را به قتل رساند.^۱ ابوبکر ایوب بن ابی تیمیه سختیانی (۶۸-۱۳۱ ق.) مولای قبیله عَنَزَه از اهالی بصره بود و به داشتن علم و فضل و تسلط بر فقه شهرت داشت. وی از کسانی مانند انس بن مالک (وفات ۹۲ ق.)، ابن سیرین (وفات ۱۱۰ ق.) روایت کرد.^۲

در مورد هویت نافع (وفات ۱۱۷ ق.) بین منابع اختلاف وجود دارد. ابن قتیبه او را غلام عمر و از اسرای نیشابور می‌داند که به دست عبدالله بن عامر اسیر شد. عمر بن عبدالعزیز او را به مصر اعزام کرد تا مردم آنجا را ارشاد کند.^۳ ابن خیاط او را غلام عبدالله بن عمر (وفات ۷۳ ق.) می‌داند و سال وفاتش را ۱۱۸ ق. ثبت کرده است.^۴ ابن خلکان او را دیلمی و غلام عبدالله بن عمر می‌داند و سال وفاتش را ۱۲۷ ق. ذکر کرده است.^۵ اباعبدالله حمید بن مهران طویل (وفات ۱۴۲ یا ۱۴۶ ق.) مولای طلحة بن عبدالله خزاعی بود.^۶

علاوه بر اشخاص فوق‌الذکر، تعدادی دیگری از اسرا نیز در علوم دینی صاحب‌نظر شدند. وثاب از اسرای کاشان که به دست مجاشع بن مسعود اسیر شده بود، از ارباب خود عبدالله بن عباس علم قرائت قرآن آموخت و پیشوای کوفیان در علم قرائت شد.^۷ یحیی (وفات ۱۰۳ ق.) فرزند او مولای خاندان کاهل از قبیله بنی اسد بن خزیمه نیز محدثی موثق و قاری قرآن شد.^۸

ابوایوب مهران بن میمون، مولای ازد، از اسرای اصطخر بود.^۹ عمر بن عبدالعزیز در زمان مرگ گفت: اگر کار به دست من بود میمون بن مهران را به خلافت برمی‌گزیدم.^{۱۰} عمر بن عبدالعزیز مسئولیت خراج جزیره و بیت‌المال حران را به او واگذار کرد.^{۱۱} وجود این فقه‌ها باعث خشم عبدالملک بن مروان شد.^{۱۲} چنین حساسیت‌هایی باعث شد

۱ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ص ۴۸۹.

۲ همان، ص ۲۵۵-۲۶۰.

۳ ابن قتیبه، همان، ص ۱۹۰؛ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۶، صص ۱۳۱-۱۳۲.

۴ خلیفه بن خیاط (۱۹۹۳)، کتاب الطبقات، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ص ۴۴۶.

۵ ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۱۸۳.

۶ ابن خیاط، ص ۳۷۶؛ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۷، صص ۲۶۰-۲۶۱.

۷ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۱۴۴.

۸ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۶، ص ۷۵۵.

۹ شیرازی، همان، ص ۷۲.

۱۰ یعقوبی، همان، ص ۲۷۳.

۱۱ ابوعبدالله محمد بن عبدوس الجهشیری (۱۳۴۷)، کتاب الوزراء والکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ص ۸۵.

۱۲ احمد بن محمد بن عبدربه (۱۹۵۳)، العقد الفرید، تحقیق محمد سعید العریان، ج ۳، قاهره، المكتبة التجارية، صص ۳۲۸-۳۲۹.

برده‌هایی که در علوم و ادبیات شهرت و تبحر پیدا می‌کردند، از لحاظ پایگاه اجتماعی با اشخاص آزاد در یک جایگاه نباشند. با این حال، می‌توانستند از این امتیاز برای کسب آزادی استفاده کنند. نصیب بن رباح، شاعر برجسته و برده مردی از قبیله کنانه به مصر رفت و قصیده‌ای در مدح عبدالعزیز بن مروان (وفات ۸۵ ق.) سرود. عبدالعزیز گفت که به او صله دهید. نصیب گفت «من برده‌ام و بردگان جوایز نگیرند». بنابراین، عبدالعزیز بهای او را داد و از بردگی آزادش کرد.^۱

تعداد معدودی از برده‌ها به مناصب حکومتی دست یافتند. میمون بن مهران (۴۰-۱۰۷ ق.) توسط عمر بن عبدالعزیز سرپرست خراج جزیره شد. پسرش عمرو سرپرست دیوان بود. وی تا پایان دوره عمر این منصب را حفظ کرد و در زمان یزید بن عبدالملک نیز برای مدتی این منصب را عهده‌دار بود.^۲ خالد بن مهران حذاء (وفات ۱۴۲ ق.) مولای خاندان عبدالله بن عامر از قبیله قریش که در زمینه نقل حدیث مورد اعتماد بود، به سرپرستی خزانه عوارض بصره و جهازخانه شتران منصوب شد.^۳ فرج رخصی از اسرای سیستان در زمان هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق.) برای مدتی حاکم اهواز شد.^۴

برده‌های زن

زنان که بیشتر اسرا را تشکیل می‌دادند، در قیاس با مردان سرنوشت ناگوارتری پیدا می‌کردند. برده‌های زن نتوانستند به جایگاه قابل توجهی دست یابند. حتی نام این زنان مشخص نیست. فقط نام تعدادی از آنها به عنوان مادران و همسران اشخاص معروف ذکر شده است. گزارش‌های منابع در مورد آنها اغلب به ذکر محل اسارتشان محدود می‌شود. زنانی که با اعراب ازدواج نکردند، به عنوان برده جنسی و تحت عنوان کنیز در بازارهای برده‌فروشی خرید و فروش می‌شدند. بسیاری از زن‌ها تا پایان عمر این گونه زندگی کردند. عمر نسبت به کنیزها بسیار سختگیر بود و حتی نسبت به سبک لباس پوشیدن آنها حساسیت داشت. از مسیب بن درام محدث نقل شده است: «عمر را دیدم تازیانه در دست داشت با آن بر سر

۱ شهاب‌الدین یاقوت حموی (۱۳۸۱)، معجم‌الادباء، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات سروش، صص ۱۱۹۱-۱۱۹۲.

۲ ابن‌سعد کاتب واقفی، همان، ج ۷، صص ۴۸۶-۴۸۷.

۳ همان، صص ۲۶۸-۲۶۹.

۴ الجهشیری، همان، صص ۳۴۴-۳۴۵.

کنیزی چندان زد که مقنعه‌اش فروافتاد و گفت چرا و به چه سبب کنیز خودش را شبیه به زن آزاده درآورد.^۱

در ابتدا، اعراب مشتاق بودند که با زنان اسیر ازدواج کنند. اما عمر با این کار به شدت مخالفت کرد. وقتی مطلع شد که حذیفه بن یمان، حاکم مدائن، با یک زن ایرانی ازدواج کرد، به او چنین نوشت: «شنیده‌ام زنی از مردم مداین را که اهل کتاب است به زنی گرفته‌ای طلاقش بده». در مورد دلیل آن چنین گفت: «... زنان عجم دلانگیزند و اگر به آنها رو کنید شما را از زنان عرب باز دارد». حذیفه تبعیت کرد و زنش را طلاق داد. علاوه بر آن، اعراب با تعداد زیادی از زنانی که در قادسیه اسیر شده بودند ازدواج کردند، اما به دنبال مخالف عمر بخشی از آنها را طلاق دادند.^۲ سرنوشت این زنان مشخص است. مسلماً به عنوان برده‌های جنسی در بازارهای برده‌فروشی مکه و مدینه فروخته شدند.

با وجود سختگیری‌های عمر، با افزایش تعداد زنان اسیر تمایل اعراب برای ازدواج با آنها بیشتر شد. زنان طبقات بالا جذابیت بیشتری داشتند. در مدائن تعدادی از زنان طبقات بالا و کنیزان دربار ساسانی به اسارت درآمدند. اعراب با تعدادی از آنان ازدواج کردند.^۳ عبدالرحمن بن عوف (وفات ۳۲ ق.) با دختری به نام غزال از خاندان ساسانی که در مدائن اسیر شده بود، ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام عثمان شد.^۴

تعداد زنان نجیب‌زاده که در جنگ جلولای اسیر شدند، بسیار زیاد بود. اعراب علی‌رغم مخالفت عمر با تعداد زیادی از آنها ازدواج کردند. این کار خشم عمر را برانگیخت. تا جایی که فریاد برآورد: «خدایا من از شر فرزندان اسیران جنگ جلولای به تو پناه می‌برم». منابع اسامی تعدادی از فرزندان این زنان اسیر را ذکر کرده‌اند. فرزندان برخی از آنها شناخته شده‌اند. یکی از آن ابو عمرو عامر بن شراحیل الشعبی (وفات ۱۰۴ ق.) از تابعین و علمای صاحب‌نام بود که در زمینه اشعار، انساب و ایام العرب شهرت زیادی داشت.^۵ مادر هذیل، بسطام و هیاج فرزندان عمران بن فضیل هم از اسرای جلولای بود.^۶

۱ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ص ۱۳۱.

۲ طبری، همان، ج ۵، ص ۱۷۶۵.

۳ بلاذری، همان، ص ۲۶.

۴ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج ۳، ص ۱۱۱.

۵ دینوری، همان، ص ۱۶۳.

۶ ابن‌خلکان، همان، ج ۲، صص ۶-۸؛ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۶۴۲.

۷ ابن‌خیاط، تاریخ خلیفه بن‌خیاط، ص ۹۵.

شواهدی از ازدواج اعراب با زنان اسیر از سایر مناطق هم در منابع دیده می‌شود. مادر وکیع الدورقی، از فرماندهان عرب در جنگ‌های خراسان، از اسرای دورق خورستان بود.^۱ پس از شکست قیام قارن در خراسان به دست عبدالله بن خازم در سال ۳۲ ق. تعداد زیادی از مردم خراسان اسیر شدند. مادر زیاد بن ربیع حارثی و شخصی به نام صلت بن حریت حنفی در میان این اسرا بودند.^۲

در مقام مقایسه، برده‌های زن ایرانی پس از ازدواج با اعراب نسبت به برده‌های زن عرب از جایگاه بسیار پایین‌تری برخوردار بودند، چون به ندرت نامشان در منابع ذکر می‌شود. در حالی که نام و نسب بسیاری از اعراب ثبت شده است. اگر مادر شخصی ایرانی بود، فقط گفته می‌شود که مادرش کنیز است یا حداکثر اشاره می‌شود که از اسرای کدام شهر است. مگر در صورتی که فرزند او صاحب‌نام بود و مادرش هم به خاندان ساسانی تعلق داشت و ذکر نسبش برای فرزند او مایه مباهات می‌شد. مسلماً ذکر نام پدر و نسب برده‌های زن ایرانی امکان‌پذیر نبود. اما جالب اینکه برای آنها کنیه هم ذکر نمی‌شد. در حالی که بسیاری از زنان برده عرب با داشتن کنیه به فرزندان پسر خود منسوب و در منابع ذکر شده‌اند. به عنوان نمونه، ام‌حریت از اسیران بهراء و از قبیله قضاعه مادر مصعب بن عبدالرحمن بود.^۳ مادر ابراهیم بن سعد بن ابی وقاص زنی به نام زبراء دختر حارث بن یعمر بن شراحیل... بن بکر بن وائل از اسرای سواد بود.^۴ مادر محمد بن حنفیه به نام خوله از اسرای یمامه و دختر جعفر بن قیس بن مسلمة بن... بکر بن وائل بود.^۵

بعضی از زنان که همراه با همسران خود به اسارت درآمده بودند، در صورتی که در بازارهای برده‌فروشی از یکدیگر جدا نمی‌شدند به زندگی خانوادگی خود در بردگی ادامه می‌دادند و صاحب فرزند می‌شدند. پدر ابوالحسن بصری (وفات ۱۱۰ ق.) به نام فیروز همراه با مادرش در دشت میشان اسیر شدند. مردی از قبیله بنو نجار آنها را به بردگی گرفت و هنگامی که با زنی از بنو سلمه انصار ازدواج کرد، آن دو را به عنوان مهریه به آن زن بخشید. زن آنها را آزاد کرد. ابوالحسن در همین زمان متولد شد.^۶

۱ بلاذری، همان، ص ۱۷۱.

۲ ابن‌خیاط، تاریخ خلیفة بن‌خیاط، ص ۱۲۳؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۲۱۲۷.

۳ ابن‌سعد، همان، ج ۵، ص ۲۷۳.

۴ همان، ص ۲۸۶.

۵ همان، ص ۲۰۹.

۶ ابن‌سعد، همان، ج ۷، ص ۱۶۱؛ بلاذری، همان، صص ۱۰۰-۱۰۱.

برخی از اسرای مرد که از همسران خود جدا افتاده یا در زمان اسارت مجرد بودند، می‌توانستند ازدواج کنند. عبدالله بن عباس برده‌ها را به ازدواج تشویق می‌کرد.^۱ ازدواج برده‌ها با زنان عرب ممنوع بود.^۲ بنابراین، فقط می‌توانستند با زنان برده یا غیرعرب ازدواج کنند. ارتبان (اردوان)، جد عبدالله بن عون فقیه، از اسرای دشت میشان با زنی ازدواج کرد که پس از سرکوب قیام قارن در خراسان در سال ۳۲ق. به دست عبدالله بن عامر اسیر شده بود.^۳

البته زندگی خانوادگی برده‌ها چندان باثبات نبود. چون این احتمال وجود داشت که یکی از آنها به ارباب دیگری فروخته یا آزاد شود. فرزندان آنها هم در بسیاری از موارد فروخته و برای همیشه از خانواده خود جدا می‌شدند. حکایت بریره که در زمان پیامبر (ص) اتفاق افتاد، گواه این مطلب است. بریره کنیز عتبه بن ابی لهب توسط عایشه آزاد شد. شوهرش به نام مغیث برده خاندان مغیره بود. پیامبر (ص) بریره را برای ادامه زندگی با شوهرش یا طلاق از او مختار کرد. بریره طلاق گرفت. مغیث تلاش کرد بریره را قانع کند که به زندگی مشترک خود ادامه دهند، اما بریره نپذیرفت. ابن عباس نقل می‌کند: «روزی که بریره از بردگی آزاد شد شوهرش به نام مغیث سیاه‌پوست و برده خاندان مغیره بود و به خدا سوگند گویی هم‌اکنون او را می‌بینم که در کوچه‌های مدینه درحالی که اشک‌هایش فرومی‌ریخت از پی بریره می‌رفت و می‌خواست رضایت او را به دست آورد و بریره نمی‌پذیرفت».^۴

آزادی اسرا و برده‌ها

بعضی از اسرا در همان ابتدا با دادن فدیة آزاد می‌شدند. زنان و کودکان شهر بیکند از این جهت بسیار خوش‌اقبال بودند. چون مردم آنجا بازرگان و ثروتمند بودند و وقتی از سفر چین بازگشتند و متوجه شدند خانواده‌های آنها به اسارت درآمده و شهر ویران و متروکه شده است، با دادن فدیة اسرا را آزاد کردند و شهر دوباره به سرعت آباد شد.^۵

چون زنان و کودکان راه‌مزم علی‌رغم اینکه ابوموسی به آنها امان داده بود، به دست جریر بن عبدالله بجلی اسیر شدند، از عمر در این مورد کسب تکلیف شد. وی دستور داد اسرا

۱ ابن‌سعد، همان، ج ۵، ص ۳۹۸.

۲ ابن‌عبدربه، همان، ج ۳، ص ۳۲۶.

۳ ابن‌خیاط، تاریخ خلیفة بن‌خیاط، صص ۸۶، ۱۲۳.

۴ ابن‌سعد، ج ۸، صص ۲۷۱-۲۷۲.

۵ نرشخی، همان، ص ۶۲.

آزاد شوند، مگر زنانی که توسط اعراب باردار شده بودند. زن‌ها مختار شدند، پس از وضع حمل به شهر خود برگردند یا مسلمان شوند و در خانه همسران خود بمانند.^۱

با این حال، بخش اعظم اسرا در نهایت برده می‌شدند و برخی از آنها تا پایان عمر در بردگی باقی ماندند. بخشی نیز به طرق مختلف آزاد شدند. آزاد کردن برده‌ها جزء اعمال نیک و ثواب به شمار می‌آمد. برخی از افراد نیکوکار برای آزادی برده‌ها تلاش می‌کردند. البته اسرا و برده‌های عرب بخت و اقبال بیشتری برای آزادی داشتند. عمر اعراب را تشویق می‌کرد که با پرداخت فدیة، اسرای عرب را آزاد کنند. وی در مورد اسیرانی که قبیله‌های عرب پیش از اسلام از یکدیگر می‌گرفتند و آنها را برده می‌شمردند مقرر داشت که هر کس برده‌ای از خانواده خود را می‌شناسد که میان یکی از قبیله‌ها است فدیة او را بپردازد و آزادش سازد. در قبال برده مرد دو برده و در قبال زن دو زن بدهد.^۲ عمر در هنگام مرگ گفت: «چون خبر مرگ من به اسیران عرب رسید همگی در راه و از مال خدا آزاد خواهند بود».^۳

بنابراین، اسرای جنگ‌های رده آزاد شدند. اصرار بر آزادی برده‌های عرب تا جایی پیش رفت که تعدادی از فقها را بر آن داشت استدلال کنند که «بر عرب به هیچ وجه بردگی راه نمی‌یابد».^۴ مسلماً اعراب تابع ساسانیان که در ابتدای فتوح بخش قابل توجهی از اسرا را تشکیل می‌دادند، نسبت به اسرای ایرانی سرنوشت بهتری پیدا کردند و از فرصت‌های بیشتری برای آزادی برخوردار شدند.

برخی از برده‌های ایرانی با وجود قبول دین اسلام تمام عمر خود یا بیشتر آن را در بردگی سپری کردند. ابولیلی سابور بن مبارک بن عبید پدر ابوالقاسم حماد (۷۵-۱۵۶ ق.) راوی معروف اشعار، انساب و اخبار عرب از اسیران دیلم که توسط عروه بن زید الخیل (الطائی) اسیر شد، یکی از آنان بود. عروه او را به دخترش لیلی بخشید. سابور پنجاه سال به لیلی خدمت کرد، اما پس از مرگ او باز هم فروخته شد تا اینکه شخصی به نام عامر بن مطر شیبانی او را خرید و آزاد کرد.^۵ چون نام پدر و پدر بزرگ سابور عربی است، بنابراین احتمالاً وی جز فرزندان

۱ ابن‌اعثم کوفی، همان، صص ۲۱۵-۲۱۶.

۲ ابن‌سعد، همان، ج ۶، ص ۶۰۲.

۳ همان، ج ۳، ص ۳۱۳.

۴ جمال جوده (۱۳۸۳)، *اوضاع اجتماعی-اقتصادی موالی در صدر اسلام*، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران: نشر نی، ج ۲، صص ۸۹-۹۰.

۵ ابن‌ندیم، همان، صص ۱۵۴-۱۵۵.

اسرا بود، مگر اینکه بپذیریم همراه با خانواده‌اش به اسارت درآمد. برخی از برده‌ها با بستن قرارداد با اربابان خود آزاد می‌شدند. مبلغی که برده‌ها بدین طریق پرداخت می‌کردند، در قیاس با قیمت واقعی برده بسیار بیشتر بود. بنابراین، اربابان از این طریق سود زیادی به دست می‌آوردند. سیرین از اسرای عین‌التمر با نوشتن پیمان با اربابش، انس بن مالک، آزاد شد. مبلغ آن چهل هزار درهم بود. متن این پیمان چنین است: «این پیمانی است که انس بن مالک برای آزادی برده خود سیرین نوشته است، با او پیمان بسته به پرداخت ده هزار درم و ده خدمتکار که در هر سال هزار درم و خدمتکاری بیاورد». سیرین در فتح شوشتر شرکت کرد. غنائمی به دست آورد با آن تجارت کرد و نزد انس رفت تا تعهداتش را به‌طور کامل پرداخت کند. اما انس نپذیرفت. سیرین به‌ناچار نزد عمر رفت و با وساطت او آزاد شد.^۱ برده‌های زن هم می‌توانستند با نوشتن قرارداد آزاد شوند. برخی از آنان از راه تجارت، فدیة خود را پرداخت می‌کردند. ام‌قیس، مادربزرگ عمرو بن میمون بن مهران، پس از نوشتن قرارداد به تجارت روغن و گردو مشغول شد تا فدیة خود را پرداخت کند.^۲ برده‌هایی که با بستن قرارداد آزاد می‌شدند تا زمانی که فدیة خود را به‌طور کامل پرداخت نمی‌کردند، تفاوتی با برده‌ها نداشتند. از سلیمان بن یسار مولای میمونه همسر پیامبر اسلام (ص) که با او قرارداد آزادی نوشت، نقل شده است «بر در خانه عایشه ایستادم و اجازه ورود خواستم. صدایم را شناخت و گفت: آیا سلیمانی؟ گفتم: آری. گفت: آنچه بر عهده‌ات بوده است برای آزادی خود پرداخته‌ای؟ گفتم: آری. فقط اندکی از آن باقی مانده است. گفت: وارد شو و تا هنگامی که چیزی بر تو باقی مانده باشد هنوز مملوکی».^۳

کسانی که از بردگی آزاد می‌شدند، سندی دال بر آزادی دریافت می‌کردند. از علی بن جعد (۱۳۶-۲۳۰ ق.)، مولای ام‌سلمه مخزومی نقل شده است که پدرش برده ام‌سلمه مخزومی بود و در گواهی آزادی‌اش دو مرد دیگر گواهی داده بودند.^۴ برده‌هایی که با عقد قرارداد آزاد می‌شدند، به‌عنوان برده مکاتب شناخته می‌شدند. یاقوت حموی در مورد حسین بن مطیر بن مکمل اسدی از موالی بنی اسد خزیمه و شاعر اواخر دوره اموی و اوایل دوره

۱ ابن‌سعد، همان، ج ۷، ص ۱۲۲.

۲ یعقوب بن ابراهیم قاضی ابی‌یوسف (۱۹۷۹)، *الخراج*، بیروت: دارالمعرفة، ص ۱۳۷.

۳ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج ۵، ص ۲۹۰.

۴ همان، ج ۷، صص ۳۴۸-۳۴۹.

عباسی می‌نویسد که جدش مکمل برده آزاد شده بود و بعضی گویند بنده مکاتب بود.^۱

برده‌ها پس از آزادی

آزادی از بردگی به منزله کسب حقوق اجتماعی کامل نبود. چون قید و بند دیگری به نام ولاء دامنگیر برده‌ها بود. این سنت که ریشه در دوران جاهلیت داشت، برده‌های آزاد شده را تحت عنوان موالی تحت نفوذ اربابان سابق خود نگه می‌داشت. عایشه در مورد بریره، برده آزاد کرده خود نقل می‌کند: «هنگامی که بریره پیش من آمد پیمان آزادی با صاحبان خود نوشته بود، به من گفت: آیا مرا می‌خری؟ گفتم: آری. گفت: صاحبان من مرا نمی‌فروشدند مگر اینکه ولاء من با ایشان باشد. گفتم در این صورت مرا نیازی به خرید تو نیست» پیامبر(ص) با شنیدن این موضوع فرمودند: «ولاء نسبت به کسی است که برده را آزاد می‌کند هر چند صاحبان او صد شرط کرده باشند».^۲ مطرف بن عبدالله بن یسار (م ۲۲۰ ق)، برده مردی از قبیله اسلم بود، چون عبدالله بن ابی فروه پول آزادی او را پرداخت کرد. خودش، خانواده و وابستگانش در شمار خانواده عبدالله بن ابی فروه درآمدند.^۳

ولاء قابل خرید و فروش بود. ارباب پس از دریافت فدیة و آزادی برده می‌توانست ولاء او را به شخص دیگر بفروشد. بدین ترتیب، برده‌های آزاد شده به شکل دیگری خرید و فروش می‌شدند. در مورد ابومعشر نجیح آمده است: «او قرار آزادی خود را با صاحب خویش که زنی از خاندان بنی مخزوم بود نوشته بود. مبلغ تعیین شده را پرداخت و آزاد شد. ام‌موسی دختر منصور که از حمیر بود ولاء او را برای خود خرید».^۴

ننگ بردگی همیشه گریبانگیر برده‌های آزاد شده بود و همیشه ناچار بودند سند آزادی خود را همراه داشته باشند تا از گرفتاری دوباره در امان باشند. فرزندان آنها که در آزادی به دنیا آمده بودند، از فاش کردن گذشته پدران و اجداد خود پرهیز می‌کردند. ابن‌سعد در مورد ابواسماعیل حاتم بن اسماعیل محدث (وفات ۱۸۶ ق.) می‌نویسد: «حاتم مرا گواه گرفت و پیش من اقرار کرد که از موالی خاندان عبدالمدان بن دبان از عشیره حارث بن کعب است. سند آزادی پدرش را به من داد و گفت: تا نمرده‌ام آن را به کسی نگو. اصل حاتم از مردم کوفه بود اما به

۱ یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۴۸۸.

۲ همان، ج ۸، ص ۲۶۸.

۳ همان، ج ۶، ص ۳۲۴.

۴ همان، ص ۳۰۳.

مدینه آمده و تا هنگام مرگ مقیم آنجا بود»^۱.

بخش اعظم برده‌ها پس از رهایی از قید بردگی و ولاء در سرزمین‌های عربی باقی ماندند. در این مورد، دلایل متعددی می‌توان ذکر کرد: (۱) بخش بزرگی از ایران در جریان فتوحات، ویرانه و متروک شده بود. بنابراین، برده‌ها تمایلی نداشتند به زادگاه ویران خود برگردند. مخصوصاً در صورتی که اعضای خانواده خود را از دست داده یا آنها نیز به اسارت درآمده بودند. (۲) اکثر برده‌ها مسلمان شده بودند، در حالی بخش بزرگی از ساکنان ایران تا سال‌ها بر دین زرتشت باقی مانده بودند و از این نومسلمانان استقبال نمی‌کردند. و (۳) در سرزمین‌های عربی به‌عنوان مرکز سیاسی خلافت اسلامی، ثروت و فرصت‌های شغلی بیشتری وجود داشت. بنابراین، برده‌های آزادشده ترجیح دادند تبعیض‌ها و محدودیت‌ها را تحمل کنند، اما در کنار اربابان سابق خود باقی بمانند.

در مورد میمون بن مهران (۴۰-۱۰۷ ق.) فقیه و محدث از پسرش عمرو نقل شده است: «پدرم از بردگان (مملوک) خاندان نصر بن معاویه بود که پیمان‌نامه آزادی با آنان نوشته بود و تعهدهای خود را انجام داده و آزاد شد خودم برده زنی به نام نمیر از تیره از جد قبیله ثماله بودم که مرا آزاد کرد من مقیم کوفه بودم و چون فتنه و جنگ جماجم (۸۰ ق.) در گرفت از کوفه به جزیره کوچ کردم»^۲. وثاب پس از سال‌ها خدمت به عبدالله بن عباس آزاد شد و اجازه یافت به کاشان برگردد. اما با پسر کوچکش حجاز را ترک کرد و در کوفه رحل اقامت افکند.^۳ اما تعداد معدودی از برده‌ها آن‌قدر خوش‌اقبال بودند که از بردگی آزاد شوند و به زادگاه خود برگردند. عجلان جبر، جد محمد بن عصام (از محدثین اصفهان) که در آن شهر به دست ابوموسی اشعری اسیر و سهم مره‌بن همدان شده بود، به دین اسلام روی آورد، در کوفه ازدواج کرد، سپس آزاد شد و پس از سال‌ها بار دیگر به اصفهان برگشت.^۴

ارزیابی سهم برده‌ها و موالی از بافت جمعیتی سرزمین‌های عربی

ارزیابی دقیق تعداد اشخاصی که در جریان فتوح به اسارت و بردگی گرفته شدند، امکان‌پذیر نیست. اما با اتکا به گزارش‌های منابع موجود می‌توان به آمارهای تقریبی برای تعیین سهم برده‌ها از بافت

۱ یاقوت حموی، همان، ص ۳۱۰.

۲ همان، ج ۷، ص ۲۸۶.

۳ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۷۷۱.

۴ همان، ص ۶۳۲.

جمعیتی سرزمین‌های عربی دست یافت. در این مورد، طبقات ابن سعد کاتب راهگشا است. چون در حجاز پیش از اسلام هم برده‌داری رواج داشت، برای سنجش سهم برده‌های دوران فتوح از بافت جمعیتی آنجا به تبارشناسی روایان حدیث می‌پردازیم که این سعد طبقه‌بندی کرده است.

در مورد برده‌های زن هم به ابن سعد اتکا می‌شود. چون نسب مادر برای اعراب اهمیت زیادی داشته است، ابن سعد نام و نسب مادران بسیاری از روایان را ذکر کرده است. البته همان‌طور که گفته شد، در فهرست وی موالی و برده‌ها هم گنجانده شده‌اند، اما وی به نام و نسب مادر آنها اشاره نمی‌کند. مسلم است که با توجه ممنوعیت ازدواج با زنان عرب، موالی و برده‌ها فقط با زنان هم‌طبقه خود ازدواج می‌کردند. بنابراین، فقط بر روی مادران اعراب آزاد تمرکز می‌شود تا مشخص شود که چه تعداد از آنان کنیززاده‌اند.

برای این منظور دو جدول طراحی شده است. در جدول ۱ طبقه اول و دوم مهاجرین و انصار گنجانده شده‌اند. طبقه اول به روایان حدیث اختصاص دارد که در جنگ بدر حضور داشتند. چون ابن سعد آنها را تحت عنوان انصار و مهاجرین از یکدیگر متمایز کرده است، در جدول نیز به همین ترتیب گنجانده شده‌اند. در طبقه دوم، سایر مهاجرین، انصار و کسانی گنجانده شده‌اند که در جنگ بدر حضور نداشتند، اما در جنگ احد شرکت داشتند یا به حبشه هجرت کردند و در قبول دین اسلام پیشگام بودند. در جدول ۲ به تابعین اهل مدینه پرداخته می‌شود که ذیل هفت طبقه گنجانده شده‌اند. چون آنان پس از فتوحات به دنیا آمدند، مقایسه نسب مادران آنان با مادران مهاجرین و انصار، سهم برده‌های زن از ترکیب جمعیتی شهر مدینه را به خوبی نشان می‌دهد.

جدول ۱. بررسی تعداد برده‌ها، موالی و کنیز زاده‌های طبقه اول و دوم مهاجرین و انصار^۱

رتبه	طبقه	تعداد کل اعضا	تعداد برده‌ها و موالی		تعداد اعراب آزاد		نسب مادران اعراب آزاد												
			فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	عرب آزاد	کنیز	اظهار نشده	فراوانی	درصد								

۱ ابن سعد کاتب واقعی، همان، ج ۳، ص ۳۵۹-۴، ص ۵۳۱-۱.

ادامه جدول

۴۱/۰۹	۳۳/۸۶	۵۷/۵۶	۴۴/۸۳	۱	طبقه اول (مهاجرین)
۳۰	۸۵	۱۳۷	۲۵۲	۲	طبقه اول (انصار)
۱/۳۶	۰	۱/۶۸	۰/۸۸	۳	طبقه دوم
۱	۰	۴	۵	جمع کل	
۵۷/۵۳	۶۶/۸۳	۴۰/۷۵	۵۴/۳۷		
۴۲	۱۶۶	۹۷	۳۰۵		
۸۴/۸۸	۹۷/۶۶	۹۷/۱۴	۹۵/۵۷		
۷۳	۲۵۱	۳۳۸	۵۶۲		
۱۵/۱۱	۲/۳۳	۲/۸۵	۴/۴۲		
۱۳	۶	۷	۲۶		
۸۶	۲۵۷	۲۴۵	۵۸۸		

جدول ۲. بررسی تعداد برده‌ها، موالی و کنیز زاده‌های هفت طبقه تابعین اهل مدینه^۱

ردیف	طبقه	تعداد کل اعضا	تعداد برده‌ها و موالی		تعداد اعراب آزاد		نسب مادران اعراب آزاد			
			درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	عرب آزاد	کنیز	اظهارنشده	درصد
۱	طبقه اول	۱۴۰	۱۲/۸۵	۱۲۲	۸۷/۱۴	۶۷/۳۱	۴/۹۱	۳۴	۳۷/۸۶	
۲	طبقه دوم	۲۴۴	۸۴	۳۴/۴۲	۱۶۰	۶۵/۵۷	۵۰/۶۲	۲۸	۳۱/۸۷	

۱ همان، ج ۵، ص ۱۲۸ - ۴۲۱؛ ج ۶، ص ۱ - ۳۲۸.

ادامه جدول

۱۹/۸۳	۱۵	۱۷/۱۰	۱۳	۶۳/۱۵	۴۸	۸۲/۶۰	۷۶	۱۷/۳۹	۱۶	۹۲	طبقه سوم	۳
۲۴/۶۲	۳۳	۱۶/۴۱	۲۲	۵۸/۹۵	۷۹	۷۷/۰۱	۱۳۴	۳۲/۹۸	۴۰	۱۷۴	طبقه چهارم	۴
۲۷/۰۲	۲۰	۲۴/۳۲	۱۸	۴۸/۶۴	۳۶	۵۸/۲۶	۷۴	۴۱/۸۳	۵۳	۱۲۷	طبقه پنجم	۵
۴۳/۳۹	۲۳	۱۸/۸۶	۱۰	۳۷/۸۳	۲۰	۶۹/۸۳	۵۳	۳۰/۳۶	۲۳	۷۶	طبقه ششم	۶
۴۱/۶۶	۱۰	۱۶/۶۶	۴	۴۱/۶۶	۱۰	۷۰/۵۸	۲۴	۲۹/۴۱	۱۰	۳۴	طبقه هفتم	۷
۲۸/۹۲	۱۸۶	۱۵/۸۰	۱۰۱	۵۵/۳۶	۳۵۶	۷۲/۴۹	۶۴۴	۳۷/۵۰	۲۴۴	۸۸۷	جمع کل	

نتیجه‌گیری

قتل‌عام‌های گسترده اسرای ایرانی و انتقال بخشی از آنان به سرزمین‌های عربی باعث شد که از یک طرف بخش‌هایی از ایران با کاهش جمعیت روبه‌رو شود و راه برای مهاجرت اعراب به ایران هموارتر گردد و از طرف دیگر بافت جمعیتی و اقتصاد سرزمین‌های عربی متحول شود. در آنجا برده به یکی از کالاهای باارزش در مبادلات تجاری تبدیل شد و برای فاتحان منافع زیادی به همراه داشت.

مقایسه جدول ۱ و ۲ نشان می‌دهد سهم موالی و برده‌ها در ترکیب جمعیتی شهرهای مکه و مدینه نسبت به پیش از شروع فتوحات به میزان قابل‌توجهی افزایش یافت. تعداد برده‌ها و موالی مذکور بیش از ۲۳٪ افزایش یافت. البته باید به این نکته توجه کرد که جامعه آماری ما

را روایان حدیث و کسانی تشکیل می‌دهند که با وجود تمام محدودیت‌ها توانسته بودند جایگاه قابل قبولی در جامعه کسب کنند. مسلماً سهم برده‌ها و موالی از این بافت جمعیتی بسیار بیشتر بود. چون بخش بزرگی از آنان فرصت و موقعیتی برای یادگیری علوم دینی نداشتند یا به مشاغلی روی آوردند که آنان را با علوم دینی بیگانه می‌کرد. بنابراین در فهرست ابن سعد قرار نگرفتند. تعداد کسانی که با کنیزان ازدواج کردند نیز با وجود سختگیری‌های عمر و سایر طرفداران عصیت عربی حدود ۱۵٪ افزایش را تجربه کرد. این افزایش نشان می‌دهد که تعداد زنان اسیر بسیار زیاد بوده است.

با این اوصاف، شهرهای مکه و مدینه را می‌توان در ردیف جوامع برده‌دار قرار داد. برده‌ها و موالی ایرانی جوامع خاص خود را تشکیل دادند و سبک زندگی متمایزی داشتند. اما افزایش تعدادشان و تلاش آنها برای کسب موقعیت بهتر، طرفداران عصیت عربی را وادار کرد تا با اعمال تبعیض و تحقیر جلوی ترقی و اختلاط آنان را با اعراب بگیرند. بنابراین، بخش بزرگی از آنها پس از آزادی با عنوان موالی همچنان از جایگاه مادونی نسبت به اعراب برخوردار بودند. برای رهایی از این شرایط می‌کوشیدند هویت گذشته خود را پنهان و خودشان را عرب معرفی کنند. بنابراین، تمایز موالی ایرانی در بسیاری از موارد دشوار است. هرچند مورخان و نویسندگان عرب نسبت به این قضیه حساسیت زیادی داشتند و تلاش می‌کردند هویت افراد را فاش کنند.

با وجود تمام محدودیت‌ها، شواهد نشان می‌دهد که برده‌های ایرانی پس از آزادی به‌ندرت به سرزمین خود برمی‌گشتند. البته این قضیه در مورد نسل‌های بعدی برده‌ها مصداق بیشتری دارد. آنان هویت تحمیلی خود را پذیرفتند و ترجیح دادند در سرزمین‌های عربی باقی بمانند و از امکانات و فرصت‌های آنجا استفاده کنند.

منابع و مأخذ

- ابن اعمش کوفی، ابو محمد (۱۳۸۶)، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲.
- ابن خلکان، ابی العباس (۲۰۰۹)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۹۹۳)، *تاریخ خلیفه ابن خیاط*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ---- (۱۹۹۳)، *کتاب الطبقات*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.

- ابن سعد کاتب واقدی، محمد (۱۳۷۴-۱۳۸۲)، *طبقات*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ اندیشه.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۹۵۳)، *العقد الفريد*، تحقیق محمد سعید العریان، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۶۰)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: [بی‌نا].
- ابن ندیم، محمد بن اسحق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابونعیم اصفهانی، حافظ (۱۳۷۷)، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه نورالله کسای، تهران: انتشارات سروش.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴)، *فتوح البلدان (بخش ایران)*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات سروش، چ ۲.
- *تاریخ سیستان* (۱۳۸۸)، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران: انتشارات کلاله خاور، چ ۲.
- جوده، جمال (۱۳۸۳)، *اوضاع اجتماعی-اقتصادی موالی در صدر اسلام*، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران: نشر نی، چ ۲.
- الجهشیری، ابو عبدالله محمد بن عبوس (۱۳۴۷)، *کتاب الوزراء و الکتاب*، ترجمه ابو الفضل طباطبایی، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۹۴)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چ ۹.
- شیرازی، ابواسحاق (۱۹۷۰)، *طبقات الفقهاء*، تصحیح خلیل المیس، بیروت: دارالقلم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قاضی ابی یوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۹۷۹)، *الخراج*، بیروت: دارالمعرفه.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال تهرانی، تهران: انتشارات توس.
- نرشخی، ابوبکر محمد (۱۳۸۷)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمد بن زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات توس، چ ۳.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین (۱۳۸۱)، *معجم الادباء*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات سروش.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲.

